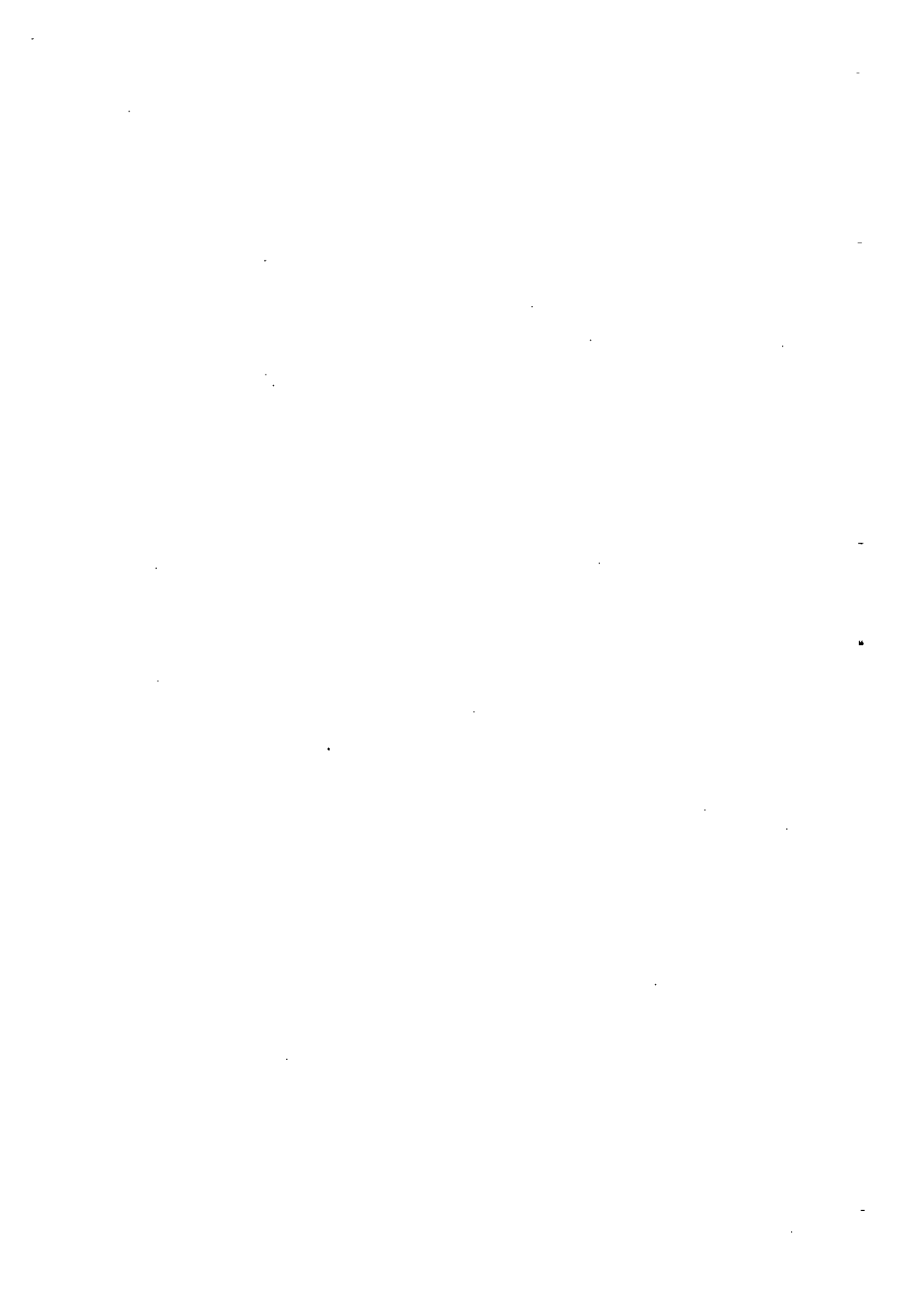


# اینگونه عدالت و قضا



علی اصغر حاج سید جوادی



## اینگونه عدالت و قضا

آقای محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه

انقلاب اسلامی مرکز

نامه شما را در جواب به اعتراض من در مورد حکم اعدامی که شما در مقام قاضی شرع درباره آقای بهمن شکوری صادر کرده بودید در شماره مورخ ۵۹/۱۰/۲۱ روزنامه انقلاب اسلامی خواندم . و اینک می خواهم که به یک یک مسائلی که شما در پاسخ به اعتراض من طرح کرده بودید به ترتیب جواب بدهم .

۱ - شما در آغاز پاسخ خود چنین نوشته اید :

جناب آقای علی اصغر حاج سیدجوادى درباره اعدام بهمن شکوری شکوائیه ای مرقوم داشته اند که دادگاه نه به عنوان پاسخ بلکه به عنوان نصیحت و موعظه به برادر حاج سیدجوادى و همفکران وی شرح زیر را می نگارد .

اولا من شکوائیه‌ای ننوشته بودم بلکه نوشته بودم که من با تمام وجود خود به اینگونه عدالت و قضا که امروز در کشور ما بنام اسلام در حق مردم اعمال می شود اعتراض می کنم و توقع جواب مستدل دارم نه موعظه و نصیحت که حتی در جواب شما به من چیزی به مفهوم موعظه و نصیحت هم وجود ندارد بلکه چیزی جز تهمت و افترا و سپس تهدید نیست .

ثانیا شما خواسته اید به من و همفکران من نصیحت کنید . آقای گیلانی از آغاز یک پرونده تهمت برای من باز کرده اید به این صورت که اعتراض مرا با ذکر نصیحت به من و همفکران من طرحی از پیش ساخته جلوه داده اید در حالی که من در آن اعتراض به سوابق آشنائی خود با آقای بهمین شکوری اشاره کرده بودم و مبنای اعتراض من آشنائی با آقای شکوری و سابقه عکس العمل های شدید عصبی و روانی او در روبرو شدن با ظلم و ستمگری بود .

آقای گیلانی زمینه تهمت سازی را در جهت تلقین وجود چیزی به اسم من و همفکران ، در جواب گذاشتی خود هم چنان دنبال می کنده و منم در پاسخ ایشان آنچنان که مناسب حال است بر تهمتهایشان بر پرونده سازی برای چیزی بعنوان " من و همفکرانم " تأکید خواهم کرد ، اما نمی دانم چرا می بایست همه مسائل و همه اقوال و همه اعمال بر محور دروغ و فریب گردش کند ، آنچه من می گویم و می نویسم و فکرمی کنم مربوط به خود من و مسئولیت آن با خود من است ، آنچه راست است همین است آنچه راست است اینست که من فقط در خط خودم حرکت می کنم نه مرشدی دارم و نه مریدی و حرف خودم را می زنم . و در افکار و عقاید خودم با هیچ فردی یا گروه یا آشنا یا بیگانه ای رابطه سازمانی یا مشورتی ندارم . اگر آقای گیلانی این حقیقت

رانی خواهدبا و رکنند مربوط به خود ایشان است .  
نکنه دیگر آنکه من از آقای گیلانی انتظار رموعظه و  
نصیحت نداشتم و ندارم . من از ایشان انتظار داشتم که  
به استدلال من در اعتراض به اعدام بهمن شکوری جواب  
بدهند و من به دلایلی که در جوابم به پاسخ ایشان ذکر شده  
است بار دیگر به این نتیجه می رسم که جواب استدلال خود  
را دریافت نکرده ام .

۲ - آقای گیلانی نوشته اند ! " جناب آقای حاج  
سیدجوادی شغل خطیر و به تعبیر شما هولناک قضاء اسلامی  
دارای موازینی است که سالیان متمادی ممارست لازم  
دارد تا تسلط و احاطه بر آنها حاصل گردد . بدیهی است که  
جناب عالی و همگنان شما چنانکه از نوشته شما برمی آید  
هیچگونه اطلاعی از قضاء اسلامی ندارید . . . . ."

این که آقای گیلانی نوشته اند . . . . . حرف درستی  
است ، زیرا قضا اسلامی از اصل سلسله احکام و اصولی  
است که نه از راه اشراق ، بلکه از طریق درس و مطالعه فرا-  
گرفته می شود .

اما این تمامی شروط لازم برای امر قضاوت نیست  
بلکه گذشته از ممارست طولانی بقول آقای گیلانی برای  
تسلط و احاطه بر موازین قضاوت ، قاضی باید عادل و مسلط  
بر عقل و شعور خود باشد .

اما ما قبل از توجه به عدالت و تسلط قاضی بر اراده و  
عقل خود بهمان مسأله ممارست سالیان متمادی میپردازیم  
که آقای گیلانی گفتند . . . آقای گیلانی ، هنوز دو  
سال تمام از دوران انقلاب ما و تشکیل محاکم شرع و اعمال  
قضای اسلامی در جامعه ما نمیگذرد ، و قبل از انقلاب ما ، در  
دادگستری و قوه قضائیه ما سازمانی بنام دادرسی انقلاب

اسلامی و محاکم اسلامی وقضات دادگاههای شرع وجود نداشت . بنا براین شاید مقام حاکم شرع وقاضی اسلام آن ممارست طولانی و متمادی را برای احراز تسلط و احاطه بر موازین قضای اسلامی از کجا بدست آورده اید؟ آیا با دو سال اشتغال می توان بر آن احاطه و تسلطی که شما خود احراز آن را مرهون سالیان متمادی ممارست می دانید رسید؟ اما مسأله دیگر آن است که هر کسی که درس قضا و حقوق خوانده یا شدنی تواند خود را بالقوه و یا بالفعل قاضی بداند . این از اصول قضاوت در اسلام است که قاضی در هنگام غضب نمی تواند به قضاوت بنشینید . یعنی قاضی اگر در هنگام قضاوت و داد درسی بهر دلیل دچار غضب و خشم بشود و او را ده و تعلقش تحت تأثیر احساساتش قرار بگیرد نمی تواند رأی بدهد ، یعنی رأی او مخدوش است .

اگرما حرف صحیح آقای گیلانی را مورد توجه قرار دهیم که موازین قضای اسلامی محتاج به سالیان متمادی ممارست می باشد بنا براین چگونه قاضی اسلامی در خرم- آباد در نوشته خود " ضارب " را " زارب " می نویسد ؟ آقای گیلانی بهتر از من می دانند که فعل ضرب اتفاقاً از اولین جملات و افعالی است که یک طالب علوم اسلامی در کتاب صرف و نحو و جامع المقدمات می خواند . آیا کسی که ضارب را زارب می نویسد صلاحیت احراز شغل قضاوت دارد؟ اما این همه آن نقائصی نیست که در دادگاهها و احکام دادگاههای اسلامی می گذرد که ما به ذکر نمونه هائی از آن نیز در همین پاسخ خواهیم رسید .

اما آقای گیلانی نوشته اند که " من وهمگنان من " هیچگونه اطلاعی از قضای اسلامی نداریم . " من وهمگنان من " دنباله همان پرونده افترا و تهمت است که آقای

گیلانی به افزایش اوراق آن اصرار دارد. " همگنان من " کیستند و من خود کیستم که اگر هیچگونه اطلاعی از قضای اسلامی نداشته باشیم باز در مطالعه پاسخ آقای گیلانی همچنان به سؤال خود که احتیاج به هیچگونه اطلاع و ممارست در امر قضای اسلامی نداردمی رسیم . در آنچه که من نوشته بودم یعنی در این مسئله که هیچ قضا و عدالتی حکم به اعدام یک انسانی که مشاعرش مختل و مغشوش است نمی دهد ، چه حاجتی به اطلاع بر موازین قضای اسلامی وجود دارد ؟ من این سؤال مقدر را از آقای گیلانی نمی کنم که شما در مقام یک مسلمان از کجای دانید که من هیچگونه اطلاعی از قضای اسلامی ندارم ، و من تکیه بر تأکید شما به عنوان " هیچگونه " می کنم زیرا از کجا که من اگر بر قضای اسلامی احاطه کامل ندارم شاید اندکی از اصول و موازین آنرا می دانم و لا اقل می دانم که در قضای اسلامی و در قضای عرفی شهادت و شهود از ارکان دادرسی و قضاوت است . در یک دادرسی قاضی عادل و آگاه و محیط بر موازین قضا باید از همه موارد مشخصه به نفع متهم استفاده کند .

مگرد و سایل الشیعه ، داستان مراجعه زن زناکار به حضرت علی ابن ابیطالب را خوانده ایم که امیرالمؤمنین علی چه کوششها به خرج می دهد که زن زانیه را از چهار بار اقرار باز دارد و او را به بهانه های مختلف به اصل غیر مسلم حواله می دهد تا زن به نوعی از اذامه اقرار منصرف شود .

بنا بر این شما چگونه نخواستید و یا نتوانستید درک کنید که یک موجود عصبی و شدیدالتا شروعی می تواند از نظر روانی مریض باشد ؟ آیا به کرات ندیده ایم که دادگاه

های اسلامی در اعلان محاکمه متهمین در روزنامه‌ها از مردم می‌خواهند کسانی که اطلاعاتی درباره متهم دارندومی - توانندشهادت بدهند به دادگاه بروند. آیا درباره بهمن شکوری از کسی خواسته شد که به عنوان شاهد اطلاعات خود را درباره او به دادگاه برساند و یا از پزشک قانونی خواسته شد که او را در قبال اعمال و حرکات و نوشته‌های غیرعادی‌اش مورد معاینه پزشکی قرار دهد؟

۳ - آقای گیلانی بدنبال این نکته که من و همگنان من هیچگونه اطلاعی از قضاوت اسلامی نداریم نوشته‌اند " بلکه در میان همفکران شما فردی که به عنوان وکیل مدافع تقی شهرام قاتل مرتد برخلاف نهی صریح قرآن " . ولاتکن للخاصین خصیما " به دادگاه آمده بود حتی در رشته خودداری بوده به ایشان گفتند که با یدامتحان بشوی که اطلاع فنی داری یا نه؟ جواب داد بعد از محاکمه امتحان کنید. گفته شد که دفاع مسبوق به امتحان است، بهر حال حقوقدان فاضلی که نویسنده حکم اعدام بهمن شکوری است و جناب عالی رسم الخط ماشین شده " سب " را به " شب " تحریف نموده‌اید که در دست نویس خوب روشن است که با سبب نوشته شده.

از وی سؤال کرد قاعده " علی الیدما اخذت حتی تودیبه " را توضیح دهید؟ در جواب گفت آیه قرآن را غلط خواندی باید بخوانی " اخذت " .

آقای گیلانی برای تأکید بر بی‌اطلاعی من و همگنان من از قضای اسلامی متوسل به داستانی می‌شود که خود داستانی از فسفسطه و انحراف و بی‌عدالتی است. از اینجا شروع کنیم که ایشان برای با رسوم وکیل تقی شهرام را از همفکران من می‌خواند. ولی نمی‌گویند که اصولاً فکر



من و همفکران من چیست؟ مفهوم فکر من و همفکران من چیست و ماهیت و حقیقت آن کدام است؟ این سئوال را خواننده نوشته شما، از شما می کند. ظاهراً حوال در تأکید شما و لا بر " فکر " من و ثانیاً برای اینکه در این " فکر " من گروهی نیز شریکند تشکیل یک پرونده اتهام و افتراست اما قاضی محترم اسلامی جواب مقدر خواننده را نمی دهد که این فکر که اینگونه مرتب بر صندلی اتهام و افترا نشاند می - شود چیست و ماهیت و حقیقت آن کدام است که آقای گیلانی آنقدر در محکوم کردن آن اصرار و تأکید دارد. اما شما وکیل تقی شهرام را که به دادگاه آمده بود تا از او دفاع کند متهم می کنید که برخلاف نص صریح قرآن از (سوره نساء آیه ۱۰۵) که نباید بر نفع خیانتکاران با مومنان و بیبی - تقصیران به خصومت برخیزی. برای دفاع از شهرام که ظاهراً از سوی او یا از سوی خانواده اش به وکالت انتخاب شده بود شما به آیه قرآن اشاره می کنید که خطاب صریح خدا به پیامبرش می باشد. متن کامل آیه چنین است " ای پیغمبر ما به سوی تو قرآن را بر حق فرستادیم تا آنچه خدا بروحی خود بر تو پدید آورد میان مردم حکم کنی و نباید به نفع خیانتکاران با مومنان و بیگناهان به خصومت برخیزی "

در آیه حکم و قضاوت پیغمبر به وحی خدا و آنچه خدا با وحی خود بر پیامبر خود پدید می آورد مقید شده است بنا بر این حکم و قضاوت پیامبر غیر حکم و قضاوت آقای گیلانی است. زیرا وسیله و قاعده دادرسی پیامبر برای قضاوت و حکومت میان مردم وحی خداست اما وسیله و قاعده آقای گیلانی برای قضاوت بر اعمال مردم چیست؟ آیا بررسی احوال موجودی که برای قضاوت در برابر او قرار می گیرد

وشهادت شهودی که ناظر بر اعمال آن موجود بوده اند و هم -  
چنین همه وسائلی که آن موجود را در دفاع از خودیساری و  
کمک کند جزء وسایل و قسوا عد قضاوت آقای گیلانی نیست ؟  
و مسئله دیگر آنکه اگر آقای گیلانی از قبل یعنی قبل  
از محاکمه تقی شهرام را قاتل مرتدمی دانست و جرم او از  
قبل برای ایشان ثابت شده بود بنا براین دیگر چرا تقی  
شهرام را محاکمه کرد ؟ چرا حرفهای او را به نام دفاع از  
خود شنید ؟ چرا نظر خود را بصورت حکم قاضی و رأی دادگاه  
نوشت ؟

تقی شهرام هر چه بود و هر چه کرده قبل از ثبوت جرم در  
دادگاه صالح مشمول اصل برائت است و قبل از دادرسی و  
ابرار جرم از نظر قانون مجرم شناخته نمی شده است بنا بر  
این طبق این اصل ، اطلاق خیانتکار به تقی شهرام قبل  
از ثبوت جرم در دادگاه صالح هیچگونه پایه قانونی ندارد .  
خوب بنا براین موجودی که قبل از ثبوت جرم در دادگاه  
صالح مشمول اصل برائت است طبق اصل سی و پنجم قانون  
اساسی جمهوری اسلامی حق دادرسی برای خود وکیل انتخاب  
کند و حتی اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشت این شما  
بودید که به عنوان قاضی محکمه بایدا مکانات تعیین وکیل  
را برای او تعیین می کردید .

حال با توجه به این دو اصل آیا کسی که به سمت وکیل  
تقی شهرام انتخاب شده و برای دفاع از او در محکمه حاضر  
شده است از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی و طبق قاعده  
برائت که خود یک اصل اسلامی است گناهی مرتکب شده است  
و سزاوار سرزنش است ؟ اما شما گفته اید که وکیل تقی شهرام  
" حتی در رشته خود عاری بوده " شما از کجا فهمیدید که  
وکیل تقی شهرام در رشته خود یعنی وکالت عاری است ؟

شما که مدافعات او را شنیده بودید شما که از سوابق سواد و معلومات حقوقی او اطلاعی نداشتید چگونه از پیش خود حکم دادید که او حتی در رشته خود عاری بوده است. در رشته خود عاری بوده است یعنی اینکه اصلا وکیل دادگستری نبود؟ یعنی اینکه پروانه وکالت از مراجع صالح نگرفته بود؟ یعنی اینکه مدارک تحصیلی کافی برای احراز مقام وکالت دادگستری نداشت؟ اما اینکه نوشته بودید به وکیل تقی شهرام گفته اید که باید امتحان بدهد و او جواب داده است که بعد از محاکمه حاضر است امتحان بدهد و شما گفته اید که دفاع مسبوق به امتحان است.

خوب اولاً در قوانین و آئین نامه های مربوط به شرایط وکالت دادگستری کجا گفته شده است که وکیل باید قبل از محاکمه و در همان روز محاکمه از طرف دادگاه که موکل او را محاکمه می کند باید مورد امتحان قرار گیرد؟ ثانیاً در کجای آئین نامه ها و قوانین کنونی دادگستری گفته شده است صلاحیت وکلای دادگستری با وضع قانونی کنونی آنها یعنی با داشتن پروانه وکالت و عضویت در کانون وکلای سابقه وکالت در دادگاهها بکلی مخدوش و باطل است و هیچ وکیلی با چنین وضعی نمی تواند وکالت کند مگر آنکه از نظر اطلاع بر موازین قضای اسلامی امتحان داده باشد؟

ثالثاً اگر فرض کنیم که چنین ضابطه ای وجود داشته باشد آیا این ضابطه نیز وجود دارد که وکیل همان روز محاکمه قبل از شروع جلسه دادرسی باید امتحان بدهد؟

رابعاً فرض کنیم که وکیل تقی شهرام حاضر به امتحان نشده است و امتحان نیز برای احراز صلاحیت وکیل امری قانونی است در این صورت اگر وکیل شهرام از امتحان

سرباز زده است ، در این صورت آیا محاکمه تقی شهرام طبق اصل سی و پنج قانون اساسی جمهوری اسلامی با حضور وکیل مدافع دیگری انجام شده است ؟ آیا تقی شهرام توانسته است از این حق قانونی خود استفاده کند یا نتوانسته است ؟ اگر نتوانسته است چرا او را از استفاده از این حق محروم کرده اید ؟

خامساً وقتی وکیل تقی شهرام حاضر بدادن امتحان نشده است به قول شما عضو حقوقدان دادگاه چگونه و در کجا از وکیل شهرام قاعده فقهی سئوال کرده است که او غلط جواب داده است . در محضر دادگاه یا در راهروی دادگاه ؟!

سادساً هنوز دو سال از انقلاب گذشته و هنوز آئین دادرسی قضای اسلامی نوشته نشده است و به تصویب نرسیده است حتی طبق اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی شورای نگهبان خود دارای شش عضو فقیه و شش عضو حقوقدان است . چگونه همه وکلای دادگستری که دارای تحصیلات حقوقی و صلاحیت قانونی اشتغال به شغل وکالت هستند فاقد صلاحیت برای دفاع از اشخاصی نظیر تقی شهرام که بقول شما خائن مرتد است می باشد ؟ و اما مسئله دیگر آنکه سرانجام جرم و گناه وکیل تقی شهرام که بزعم شما از همفکران من است چیست ؟ آیا قبول وکالت تقی شهرام جرم است ، یا حاضر نشدن او برای امتحان ؟!!!

آقای گیلانی هرگز شنیده اید که پزشکی را بخاطر معالجه کسی که قتل نفس کرده است مورد سرزنش قرار دهند ؟ اگر وکیل تقی شهرام در نزد شما امتحان می داد و قبول می شد و به او اجازه می دادید که از موکل خودش دفاع کند آنوقت خدا درباره کسی که کمک کرده است که کسی از خائنی دفاع کند چه حکم خواهد داد ؟ اگر همه کسانی که برای محاکمه در

برابر شما قرار می گیرند قبل از ثبوت جرم بوسیله شما  
مشمول اصل براءت نمی شوند بنا بر این از اصل چرا کسی  
را به عنوان وکیل آنها قبول می کنید و آیا این خود مشمول  
همان آیه که ذکر کردید که یاری دهنده خائنین نباش نمی -  
شود ؟ اگر خواندن برگهای بازجویی برای تعیین وضع  
متهم کافی است پس اصولا فلسفه دادگاه و محاکمه و سؤال  
و جواب از متهم و شنیدن دفاعیات او چیست ؟

از این بگذریم زیرا اگر فراموش نکرده باشید من  
گفته بودم که اگر حکم دادگاه که در آن چهار بار بجای "سب"  
" شب " نوشته اند مستقیما از سوی شما و با عضو حقو-  
نوشته شده باشد که قطعا همینطور بوده است و شما هرگز سب را  
شب نمی نویسید ما بطور قطع حکم اعدام را نه شما و نه عضو  
حقوقدان مشارالیه یک یا دیگری پس از ماشین شدن نخواه-  
نده اید و حکم را بدون خواندن امضاء کرده اید. زیرا اگر  
یکبار دیگر حکم را می خواندید قطعا و حتما متوجه این-  
اشتباه که چهار بار تکرار شده است می شدید و آنرا اصلاح می -  
کردید. حرف من اینست که اگر ماشین نویس در آخر حکم مثلا  
می نوشت : " با اینکه دادگاه متهم را از جرایم منتسبه  
بری می داند با وجود این او را به اعدام محکوم می کند."  
ممکن بود که شما و حقوقدان فاضلی که به قول شما نویسنده  
حکم اعدام بهمن شکوری است این حکم را نخوانده امضاء  
می کردید !!

خوب در این صورت سؤال من اینست که کسانی که  
احکام اعدام را که خود صادر کرده اند بدون اینکه حوصله  
قرائت مجدد آنرا داشته باشند آنها را امضاء می کنند می -  
توانند دعوی ممارست سالهای متمادی در موازین قضای  
اسلامی و احاطه و تسلط بر آن را داشته باشند ؟

آقای گیلانی می نویسند. " بهر حال کمال بی - انصافی است که انسان در غیر فن مداخله کند و سبب ضلال و گمراهی ساده دلان شود و از یک انسان فاضلی بسیار نارواست که رای العین خیانت همفکرانشان را دیده و می بیند که شاپور بختیار چنان و حسن نزیه چنین و چنانند و همچنان بدون هیچ انفعال دنبال همان فکر و مرام بگویند و بنویسد و علیه ارگان انقلاب اسلامی و ارکانش قلم فرسائی کند. آقای حاج سید جواد شاد دلتان برای بهمن شکوری ناصبی سابق الاثمه نسوخته است بلکه هدف شما دفاع از مشی گروهی است که انگیزه واقعی آنها برخورد شما نیز روشن است. بهمن شکوری از دیگران کمتر نبوده و یقیناً در قاعده " رفع القلم داخل نبوده است در دادگاه انقلاب اسلامی بر امام صادق علیه السلام اهانته کرد. "

ملاحظه می کنید که جواتها م نه تنها هر لحظه غلیظ تر می شود بلکه به فضائی از کمندی و مضحکه تبدیل می شود. می فرمائید که کمال بی انصافی است که انسانی در غیر فن مداخله کند. بگذریم از اینکه این جمله از نظر فصاحت و بلاغت غلط است " انسانی در غیر فن مداخله کند " یعنی چه !!؟

یعنی اینکه انسانی در فنی که از آن آگاهی ندارد دخالت کند. انشاء الله این نیز از مقوله تحریف رسم الخط است. دیدیم که من انسان در چه فنی که در تخصص نبوده مداخله کردم و چگونه سبب ضلال و گمراهی ساده دلان شدم !! آن فن کدام بود. جز اینکه گناه هم اینست که به اعدام کسی که به اتکای سابق آشنائی با او وی را موجودی نامتعادل و غیر مسلط بر مشا عرش می دانستم اعتراض کردم. اما در اینجا من انسان فاضل بقول آقای گیلانی برای العین

شا هدخیا ننت همفکرانم شا پوربختیا رچنان و حسن نزیه  
چنین ووو چنانندمی شوم وهمچنان بدون هیچ انفعال  
بدنبال همان فکرومرام علیه ارگان انقلاب اسلامی و  
ارکانش قلمفرسائی می کنم !!

ملاحظه می کنید که آقای گیلانی خود چه دلائل متقن و  
محکمی بر شرایط یک قاضی اسلامی ارائه می دهد و الحق با  
این افتراها و تهمت ها چگونه خود را به اوج و کمال فضیلت  
و عدالت و تقوای اسلامی می رسانند ؟ آقای گیلانی آیا  
نمی دانید و یا فراموش کرده اید که در زمان نخست وزیری  
شا پوربختیا را علامیه شماره ۳۷ فرمانداری نظامی تهران  
مبنی بردستگیری من از رادیو و تلویزیون خوانده شد و در  
مطبوعات منتشر شد و من تا امروز تا این لحظه حتی یک دقیقه  
هم از نزدیک شا پوربختیا را ندیده ام و من همان کسی  
هستم که وقتی شا پوربختیا ربه نخست وزیری رسید در اعلامیه  
مشروعی زیر عنوان " مارشال پتن و ژنرال دوگل " نوشتم  
که آقای بختیا ر نمی تواند نقش ژنرال دوگل را به عنوان  
نجات دهنده ایران بازی کند و سرنوشت او سرنوشت مارشال  
پتن است که به جرم خیانت به محاکمه کشیده شد . آقای  
گیلانی آیا این تعمد است یا جهل و غرض که شما بدون ارائه  
دلائل همفکری من با شا پوربختیا رچنان و حسن نزیه چنین  
بعنوان یک اصل مسلم و ثابت شده مرا با آنها همفکر می -  
نا مید که من همچنان با دانستن خیانت آنها دنبال مرام  
و فکر آنها هستم ؟ !

آیا شما که خود را مجتهد و حاکم شرع می دانید مسئولیت  
اثبات چنین اتهامی را در پیشگاه عدل الهی قبول می -  
کنید ؟ آیا این گفته علی ابن ابی طالب علیه السلام را  
بیاد دارید که " یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم

الظالم على المظلوم " آیا واقعا شما می توانید خود را  
مسلمان بدانید و به این آسانی وسهولت از کنار چینی—  
تهمت و افترائی هولناک بگذرید ؟ آیا این چنین است  
اعتقاد شما به مبدا و معاد و یا اینگونه اعتقاد است که شما  
امروز بر مسند قضاى عدالت اسلامى يعنى عدالت پيامبر  
اسلام و خلف صدق او على بن ابى طالب نشسته ايد ؟ خوب  
کسى که اينگونه از عمل خود در اعدام يك موجود بينواى  
دلسوخته عصبى و عاصى دفاع مى کند در برابر اعتراض من  
چه مى تواند بگويد جز اينکه از پشت سنگرمذهب مختار زمان،  
يعنى تهمت و پرونده سازى پليسى و دروغ پردازى بدین  
صراحت برای عمل خود توجیهي بيايد، آن چنان که به زعم  
ایشان من دلم برای بهمن شکورى نسوخته است بلکه هدف  
من دفاع از مشى گروهى است که انگیزه آنها برخود من روشن  
است . در اينجاست که من هم به مثل معروف آقاى گيلانى  
متوسل مى شوم و مى گويم واقعا که حسن و حسين هر سه  
دختران معاويه بودند !

آقاى گيلانى شما آقاى بهمن شکورى را ناصبى ساب  
الائمه مى خوانيد اما من برای شما آيه قرآن مى خوانم که  
خدا در سوره فرقان آيه ۶۳ مى فرمايد " و عباد الرحمن  
الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالو  
اسلاما " ( و بندگان خاص خداى رحمان آنان هستند که بر  
روى زمين به تواضع و فروتنى روند و هرگاه مردم جاهل به  
آنها خطاب و عتابى کنند با سلامت نفس و زبان خوش جواب  
دهند ) شما مى گوئيد که من به خاطر دنيا له روى از همان فکر  
و مرام همفکرانم قلمفرسائى مى کنم .

آخراگر کسى نتواند عقیده خودش را درباره موری که  
به صراحت برخلاف انجام مى گیرد ابراز کند پس این اصول



متعدد قانون اساسی درباره حقوق مردم چیست؟ و از  
 جمهوری اسلامی و انقلاب خونین مردم چه باقی می ماند؟  
 هیچکس نباید حق داشته باشد که درباره اعمال شما و سایر  
 مسئولین و شاغلین امور جامعه حرف بزند و اگر حرف بزنند  
 بلافاصله شما قلمی سیاه بر تمام افکار و عقاید و سابق  
 مبارزه و جانفشانی های او در راه آزادی و انقلاب می کشید  
 و یکبار برای او پرونده همفکری با شاپور بختیار و حسن  
 نزیه می سازید؟ و حواله او را به فرزندان اسلام می دهید  
 که کسروی را در پشت نیز کارگشتند و فوراً دعای اللهم العن  
 اول سب... می خوانند که هیچکس جرأت نفس کشیدن و دم  
 زدن نکند؟ آیا اینست عدالت اسلامی که شما بر مسند  
 قضا و تشنشته آید؟ شما می گوئید بهمین شکوری مرفوع  
 القلم نبود. شما از کجا فهمیدید که مشاعر و اعصاب بهمین  
 شکوری سالم است؟ آیا پزشک اعصاب و روانپزشک هستید؟  
 آیا شهادت کسانی را که با او زندگی کرده اند و با او همکار  
 بودند و با او آشنائی داشتند استماع کردید؟ آیا شما از  
 سب اغماض و عفوانبیا و اولیاء غافلید که پیامبر خدا  
 فرمود "انا الاخبرک بافضل الاخلاق اهل الدنيا والاخره"  
 "بصل من قطعك وشعط من حرمک وبعفو عنی ظلمک" اما  
 بیایا گاهایم ترا به بهترین خوی اهل دنیا و آخرت .  
 به پیوندی با کسی که از تو ببرد و بدهی کسی که ترا محروم  
 گرداند و عفو کنی بر کسی که بر توستم کند. و در اینجاست  
 که آقای گیلانی از واقع گشتن کسروی به خاطر عقایدش به  
 دستور نواب صفوی یا دمی کند که "فرزندان اسلامی هر مرتد  
 و سب چینی را در هر مقام به جهنم خواهند فرستاد." آقای  
 گیلانی اما امام صادق و ائمه اطهار هیچ موجودی را بخاطر  
 توهین بخود نکشتند بلکه آنها به مصداق فرموده پیامبر و

نفعو عمن ظلمک کسی را که بر آنهاستم می کرد عفو می -  
 کردند . آنها با آدم ها دشمن نبودند بلکه با نظام ارزش -  
 های فاسد و شرک الود مستکبرین و طغاة و غاصبان حکومت  
 عدل و تقوی مبارزه می کردند . آقای گیلانی ، قتل کسروی  
 هیچ چیز را در نظام ارزشهای استبداد و فساد و خفقان  
 طاغوت عوض نکرد و پس از آن بیست و پنج سال طاغوت هم -  
 چنان بر اریکه فساد و ظلم حکومت کرد . شما خیال می -  
 کنید مرگ و زندگی کسروی تأثیری بر اسلام داشت که  
 الاسلام یعلو و الایلی علیہ نواب صفوی جان خود را فدا کرد  
 اما چیزی را در این کشور تغییر نداد . زیرا با کشتن چند  
 نفر چیزی عوض نمی شود . پایه و بنیان را باید خراب کرد .  
 آقای گیلانی شما ممکن است که در هنگام شنیدن سخنانی  
 که بهمن شکوری از کثرت فشار عصبی و اغتشاش روانی و رو -  
 برو شدن با انواع برخوردهای ناهنجار مردمی و گروهی بر  
 زبان رانده است دچار غضب شده باشید اما یک قاضی مسلمان  
 عادل و آگاه و متعهد هرگز دچار غضب نمی شود و اگر شد هرگز به  
 قضاوت نمی نشیند زیرا این روایت را ابو حامد غزالی از  
 ابن مسعود نقل می کند که پیامبر اسلام گفت : ما لقدون  
 الصرعه فیکم ؟ یعنی چه کسی را در میان خود در کشتی گیری  
 توانا می دانید ؟ گفتیم کسی که هیچکس پشت او را به  
 زمین نیاورد فرمود " لیس ذالک ولاکن الذی تملک  
 نفسه عند الغضب " یعنی توانا آن نیست که مردان را در  
 افکند و لیکن آنست که نفس خود را در حال خشم ضبط کند .  
 اینگونه به جهنم فرستادن بزعم شما هرگز برای  
 فرزندان اسلام بهشت نمی آورد زیرا در قرآن حکم به  
 " و جادلهم بالتی هی احسن و یجملون القول و یتبعون  
 احسنه " شده است . آقای گیلانی هرگز نگویید که اگر

توهین به مقام شامخ مراجع عظام به نحوی باشد که بر مقام عصمت برگردد نکالش همین است. یعنی ترور و اعدام است. زیرا مراجع هنگامیکه به مرجعیت می رسند باید در دوره تقوی و علم و عدالت و ایثار قرار گیرند پس نه اینکه هرگز مورد توهین قرار نمی گیرند بلکه نیازی به احکام شما و غیرت شما بر حفظ حرمت خود هم ندارند زیرا مگر تقوی و عدالت و ایثار خود نفس حرمت و عزت و کرامت انسانی نیست؟ و آیا اینگونه حرمت و کرامت را می توان با سب و لعن از بین برد و اگر سب و لعن می توانست نافی حرمت و کرامت اولیاء باشد نام و نشان همه ائمه بزرگ را می بایست از دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس از صفحه روزگار محو شده باشد. شما از اینگونه حمیت های کاذب سلاحی برای تهدید و ارعاب من و امثال من که هیچگونه دل بستگی به دنیا و جیفه دنیا نداریم نسا زید و رندانه خیال نکنید که با نیش چاقو - ثی و یا گلوله هفت تیری می توان حقیقت را در چاله عوام - فریبی مدفون کرد؟ چرا که به قول حافظ " من از آن دم که وضو ساختم از چشمه عشق - چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست " چرا که همانطور که خودتان خطاب کرده اید و تعجب می کنم که چگونه به هم فکر شما پوز بختیا روحسن نزیه که از بهمن شکوری ناصبی ساب الاثمه دفاع می کند برادر می گوئید!

آقای گیلانی همانطور که خواسته اید من از شما هیچ خمی بدل ندارم زیرا من با افراد دشمن نیستم و از افراد کینه ای بدل ندارم. من با هر نظمی که اساس آن بر ظلم و غارت و فساد و عوام فریبی و سوء استفاده از عواطف و احساسات مردم ساده دل و در جهت فریب آنها باشد مخالفم. من با بنیاد و بنیان حاکمیت استبدادی در زیر هر پرپوش و

لعابی دشمنی دارم . هیچ باکی ندارم که بر نشانه های زهد ریائی و ظلم و ستم در زیر هر لباس و هر شعار و در حریم حرمت هر مرجع و هر مقام انگشت بگذارم . آقای گیلانی برخلاف گفته شما کلمه حقی که من در مقابل سلطان جائرو طاغوت گفتم هرگز دچار خبط نخواهد شد . اما آيا شنیده - ای که اصحاب جا بر قدرت به کلام حق گردن نهند و آنرا به خبط و غرض گوینده تعبیر نکنند ؟ شما از من خواسته اید که این دعا را بخوانم : " اللهم العن اول سب سب النبی واله والعن من سمع بذلك فرضی به آمین " . اما این دعا چاق تکفیر نیست که شما بتوانید آنرا بر سر من بکوبید زیرا که هیچ لعن و سبی به پیامبر و آل او بالاتر از تجا و زاز سیره پاک آنها و خصلت راستین راهی که آنها بر - گزیدند نیست . هیچ لعن و سبی به پیامبر و آل او بدتر از این نیست که انسانها در مقام قضاوت و حکومت و ریاست اسلام را بقول امیرالمؤمنین علی علیه السلام بصورت پوستین وارونه در آورند بیائید با هم دعا کنیم که خدا لعنت کند هر کسی را که عدالت و تقوی و توحید واقعی و حق و حقوق مردم را زیر پای می گذارد . خدا لعنت کند هر کسی را که منافع خود و دوستان را بر منافع مردم محروم و با ایمان و مبلمان ترجیح می دهد . خدا لعنت کند هر کسی را که ایمان پاک و اعتقاد دلال مردم را به اسلام با دورویی و دروغ گوئی ها به بدفنا می دهد . و خدا لعنت کند هر کسی را که اینها را می بیند و می شنود و به آن رضای دهد ، آمین .

آقای گیلانی من برای شما هم دعا می کنم که از زمره فقهای نباشید که شاعر آزاده ناصر خسرو قبادیانی در هزار سال قبل در باره او گفته است :

" از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم

کز بیم مور در دهن اژدها شدم "

بهمن ماه ۱۳۵۹

1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100



